



اقتصاد سیاسی مصدق،

درس‌هایی

برای امروز

بررسی پیشنهاد بانک بین الملل

گفت‌وگو با لطف‌الله میثمی

گروه نفت

آورد.

علاوه بر همه اینها، هیچ‌گونه خللی در روند مناقشات حقوقی فیما بین شرکت نفت انگلیس و دولت ملی ایجاد نمی‌کرد، بنابراین به نظر می‌رسد دولت ملی با استفاده از این فرصت می‌توانست با توان و انسجام بهتری در برابر چالش‌های حقوقی موجود مقاومت کند. رابعاً مخالفان داخلی مصدق دائماً او را متهم به لجبازی و یکدندگی کرده، مثلاً جمال امامی می‌گوید 'عده‌ای از دکان نفت نان می‌خورند'. یعنی منافع آنها ایجاب می‌کند که موضوع نفت حل نشود. به نظر می‌رسد در چنان شرایطی (شکست مذاکرات قبلی، اخراج کارمندان انگلیس و رادیکال شدن فضا، اعزام ناوگان دریایی انگلیس و...) و با توجه به نگرش مثبت اولیه دکتر مصدق به پیشنهاد بانک، پذیرش آن طرح ضمن خلع سلاح و انزوای مخالفان، به انسجام بیشتر جبهه داخلی می‌انجامید، علاوه بر آن در چالش‌های بین آمریکا و انگلیس قدرت مانور بیشتری را هم برای دولت ملی فراهم می‌آورد. با توجه به موارد فوق نظر شما درباره پیشنهاد بانک جهانی چیست؟

□ من یادم هست در سال ۱۳۴۰ که اوج مبارزات دانشگاهی بود، با دکتر حسن آیت‌همدوره بودیم. البته من در دانشکده فنی و او در دانشکده دیگری بود. او می‌گفت یکی از اشتباهات مصدق این بود که قرارداد بانک بین الملل را رد کرد، البته ایشان آن موقع در حزب زحمتکشان و مدافع کامل دکتر بقایی هم بود. دلیل او این بود که مصدق باید کمونیست‌ها را سرکوب می‌کرد و به درآمد نفت هم مجهز می‌شد و قرارداد بانک بین الملل را می‌پذیرفت، در این صورت مشکل ایران حل می‌شد. این اولین باری بود که من راجع به قرارداد بانک بین الملل یک نظر مخالفی شنیدم و پس از آن هم دکتر عرفانی که مشاور دکتر مصدق و استاد درس 'اقتصاد نفت' بود نظرهایی راجع به این قرارداد داشت. بعدها به دنبال تحقیقاتی که در سال ۵۱ در زندان انجام دادم

■ همان‌طور که مستحضرید، طی دوران حکومت ملی مصدق، پنج پیشنهاد رسمی جهت حل موضوع نفت مطرح گردید. از میان پیشنهادهای فوق، پیشنهاد 'بانک بین‌المللی توسعه و عمران' از چند جهت حائز اهمیت و بررسی است:

اولاً برخلاف دو پیشنهاد قبلی (مذاکرات میسیون جکسن و بعد استوکس) نقطه ورود رسمی آمریکایی‌ها به مذاکرات از این مقطع شکل می‌گیرد، در واقع در اثنای مذاکرات غیررسمی مصدق و مک‌گی در زمان حضور ۴۰ روزه مصدق در آمریکا، ظاهراً با ابتکار آمریکا، پیشنهاد مداخله بانک بین‌المللی عمران و توسعه مطرح می‌گردد و فرایند مشارکت آمریکایی‌ها در مذاکرات نفت شدت می‌یابد.

ثانیاً اسناد تاریخی نشان می‌دهد عده‌ای از اطرافیان و مشاوران دکتر مصدق و بعضی از اشخاص جبهه ملی، نظرشان بر پذیرش طرح بانک جهانی بوده است و حتی برخی از محققین معتقدند: 'مصدق باره پیشنهاد بانک جهانی بزرگترین خطای دوران زمامداری اش را مرتکب شد'.^(۱) از این جهت بازنگری و ارزیابی دلایل موافقین پذیرش طرح بانک جهانی ضروری است.

ثالثاً پیشنهاد بانک نسبت به دیگر پیشنهادها مطرح شده چند ویژگی متمایز داشت؛ اولاً بانک بین‌المللی به قول مصدق 'بانکی نیست که ظاهراً مربوط به یکی از دول باشد'. یعنی دارای هویتی ظاهراً مستقل است و در ثانی به‌طور موقت در امر نفت دخالت می‌نماید و از این بابت خواهان امتیاز نیست، ثالثاً با ورود بانک به عنوان عنصر ثالث و به جریان افتادن تولید نفت و صدور آن علاوه بر شکستن محاصره ایجادشده در فروش نفت، سهم ایران از درآمد نفت می‌توانست در خدمت دولت ملی و در جهت گسترش دموکراسی مورد استفاده قرار گیرد و فضای مناسب‌تری را برای پیشبرد اهداف نهضت ملی فراهم

و متعجب به نگارش "جزوه نفت" شد، دلایل خود را آنجا گفته‌ام. بعد از انقلاب هم در رابطه با پیشنهاد بانک بین‌الملل، مصاحبه‌ای با مهندس حسینی انجام دادیم که در راه مجاهد شماره ۲۹ منعکس شده است.

منتها بعد از این که آقای دکتر کاتوزیان مقاله ارزشمند خود را نوشتند و استدلال‌هایی کردند،^(۲) موضوع مجدداً قابل تأمل شد. مطلب اول این که به نظر می‌رسد بایستی قضایای بعد از ملی شدن و به خصوص پس از خلع ید (۲۹ خرداد ۳۰) را از منظر وجود اراده‌ای قوی برای ساقط کردن مصدق هم بررسی کنیم، یعنی براندازی حکومت ملی؛ حکومتی که هم صداقت دارد هم ملی است و هم به عظیم‌ترین کارها یعنی برخورد با بریتانیای کبیر دست زده است. گرچه ظاهراً موضوع نفت است، ولی ابعاد عمیقی داشت، مثلاً می‌بینیم رئیس اولین هیئت مذاکره به نام میسیون جکسن پس از اتمام مذاکرات در فرودگاه مهرآباد می‌گوید: "تا زمانی که مصدق بر سر کار است، مشکل نفت حل نخواهد شد" و این مصاحبه را در فرودگاه لندن هم تکرار کرد و گفت: "تا مصدق هست ما هیچ قراردادی نمی‌توانیم با او ببندیم." تازه این مربوط به دوره‌ای است که حزب کارگر در انگلیس سر کار بود و این حزب با مفهوم ملی شدن انس داشت و ملی کردن منابع زغال سنگ را در انگلیس انجام داده بود. بعد که حزب محافظه کار می‌آید و چرچیل نخست‌وزیر می‌شود، مسلم است که آنها در پروسه استعمار دست بالاتری از اینها داشتند، این است که در

نیت برای ساقط کردن مرحوم مصدق از طرف انگلستان به رهبری چرچیل نمی‌توان شک کرد. یعنی می‌توان گفت این مطلب یکی از محکومات دورانی مصدق در وجه منفی آن است، که انگلیس سر سازش نداشت و می‌دید که اگر مسئله نفت حل شود کشورهای دیگر قیام خواهند کرد و امپراتوری بریتانیای کبیر که پس از جنگ جهانی دوم در حال ضربه خوردن بود، ضربات بیشتری خواهد خورد. به این دلیل به هیچ وجه حاضر به سازش با دولت ملی مصدق نبود.

مطلب دیگر این که با بررسی فضای آن زمان مشاهده می‌شود که تصمیمی که راجع به قرارداد بانک بین‌الملل گرفته شد، تصمیمی بود که از طرف نیروهای صادق به رهبری مصدق گرفته شد و اینها بهترین کارشناسان زمان خود بودند؛ هم شناخت از انگلستان و تضاد آن با آمریکا داشتند و هم مصدق بهترین شناخت را از ملت داشت، ضمن این که انسان‌های دموکراتی بودند و به قانون اساسی هم وفادار بودند. تصمیم آنها یک پروسه دموکراتیک داشت و در کادر قانون اساسی و قانون ملی شدن صنعت نفت بود که تأیید مجلس شورای ملی و سنا را به همراه داشت. شاه هم آن را تأیید کرده بود و تأیید چهار مرجع صاحب فتوا را هم داشت و بسیاری از روحانیون طراز اول هم آن را تأیید می‌کردند. لذا سیر، یک سیر دموکراتیک و قانونی بود و از آنجا که مصدق تبلور حرکت مردم بود یک سیر مردمی نیز داشته است لذا اگر



بخواهیم نقدی بزنیم باید با تأمل زیاد و استدلال بسیار محکم این کار صورت گیرد.

نکته بعد این که همان طور که در مقاله تقدیمی به دانشجویان عزیز به نام 'از ملی شدن تا خلع ید' در نشریه چشم انداز ایران شماره ۱۱ بیان کردم، بهترین راه این بود که خلع ید به شکل مکانیکی انجام نمی شد. نظر مصدق این بود که 'ملی شدن یعنی مالک نفت شدن' و به هیچ وجه نمی خواست انگلیس ها را از صنعت نفت اخراج نماید و حتی ترکیب هیئت سه نفره خلع ید چنان انتخاب شده بود (بازرگان، علی آبادی و بیات) که حساسیت مقامات نفتی انگلیس را از نظر جایگزینی برنیانگیزد و قرار بود به قول مصدق این هیئت صرفاً یک فیگور باشد.^(۲) بنابراین اگر قضیه خلع ید کمی طول می کشید و جریان نفت ادامه پیدا می کرد و درآمد ایران قطع نمی شد با بسیج مردمی و نهضت عمیقی که به وجود آمده بود و کنترلی که اراده ملت بر روی قرارداد ۱۹۳۳ داشت و مطالبات زیادی که از شرکت نفت براساس همان قرارداد داشتیم و می توانستیم جلوی دزدی شرکت نفت را در خط لوله مخفی که به عراق کشیده شده بود بگیریم. همه این کارها را می توانستیم انجام دهیم ولی از آنجایی که مملکت از نظر انگلیس به خصوص در مناطق نفتی در التهاب بود، آنها نگران بودند که مسئله نفت حل شود. یعنی ما با برخورد صبورانه خود می توانستیم حالت بسیج مردمی را نگه داریم؛ ولی انگلیس از این وضعیت راضی نبود و دائماً نگران بود که باید زیر اراده ملت کار کند، لذا خود به دنبال بستن قرارداد و اتمام موضوع، پیشقدم می شد. من این وضعیت را بهترین حالت می دانستم، ولی وقتی خلع ید به آن شکل انجام شد و دعوی ایران با شرکت نفت تبدیل شد به دعوی دو دولت، دو ملت و دو غرور و دو تانسیونالیسم در برابر هم قرار گرفتند و موضوع، ابعاد جدیدی پیدا کرد؛ در این حالت و در این فضا ما بایستی ببینیم بهترین وضعیت ممکن چه می توانست باشد؟

■ در ادامه بحث به محورهای اساسی مورد اختلاف در پیشنهاد بانک بین الملل خواهیم پرداخت، اما قبل از آن مناسب است به این نظر

دکتر کاتوزیان توجه شود که می گویند: 'مصدق حاضر به پذیرفتن پیشنهاد بانک جهانی بود، اما برخی از مشاوران با نفوذ او، او را از این کار برحذر داشتند، زیرا از غوغایی که حزب توده به راه می انداخت سخت بیمناک بودند.'^(۴)

تصمیمی که راجع به قرارداد بانک بین الملل گرفته شد، تصمیمی بود که از طرف نیروهای صادق به رهبری مصدق گرفته شد و اینها بهترین کارشناسان زمان خود بودند

اگر قضیه خلع ید کمی طول می کشید و جریان نفت ادامه پیدا می کرد و درآمد ایران قطع نمی شد، با کنترلی که اراده ملت بر روی قرارداد ۱۹۳۳ داشت، می توانستیم خیلی کارها انجام دهیم، از جمله می توانستیم جلوی دزدی شرکت نفت را در خط لوله مخفی که به عراق کشیده شده بود، بگیریم

خط انگلیس، سرکوب نهضت ملی به رهبری مصدق بود؛ اما این براندازی در دو وجه دنبال می شد؛ یکی از طریق کودتای نظامی و دیگری طریق تعدیل رهبری نهضت

□ به نظر من این موضوع واقعیت ندارد. به هر حال اگر مصدق این قرارداد را تأیید می کرد، چون با اصل ملی شدن مغایرت داشت، با توجه به ریشه دار بودن استعمار انگلیس در ایران که در بسیاری از قطبها نفوذ داشت، و گفته آیت الله بروجردی که 'چون انگلیس در ایران ریشه دار است و دکتر فاطمی پنجه در پنجه آنها انداخته من نمی توانم شفاعت او را بکنم.' بیان رسای همین حقیقت است، از طریق ایادی خودش به اصطلاح علیه مصدق افشاکاری می کرد و او را متهم به فریب مردم و سازشکاری می کردند. شاهد سخن من مقاله ای است که بقایای در زمان حضور میسیون جکسن علیه مصدق در روزنامه شاهد نوشت و او را متهم به سازشکاری نمود. بعد هم اسنادی که در خانه سدان به دست آمد نشان داد که این رویه یک طرفداری از طرف خود انگلیسی ها بوده است.^(۵) به هر حال هر نوع کوتاهی و عقب نشینی از طرف مصدق ابتدا توسط عوامل انگلیس مورد جنجال و شانتاژ قرار می گرفت. ولی به نظر من، مصدق از این اتهامات و برجسبها هم نگران نبود، بلکه نگرانی اصلی و دغدغه او عدول از قانون ملی شدن بود، قانونی که در دو مجلس به تصویب رسیده و تأیید مراجع و پشتوانه مردمی داشت و اصولاً یک پدیده بسیار دموکراتیک بود. لذا عدول از آن قانون، یک امر غیر دموکراتیک بود و در صورت تحقق آن، مردم در برابر آن می ایستادند و پشتوانه اعتماد عمومی رهبری نهضت سست می شد و براندازی مصدق که خواست دشمنان او بود، از این طریق زودتر انجام می گرفت.

■ اشاره کردید که در نظر نهایی مصدق، این پیشنهاد با قانون ملی شدن مغایرت داشت. اما به نظر دکتر کاتوزیان و همچنین

دکتر فؤاد روحانی مصدق موافق این پیشنهاد بود، اما تحت فشار و نفوذ بعضی از مشاوران خود و به طور مشخص مهندس حسینی تغییر

نظر داد، ولی مطلب مهم تر این که شرط پذیرش "نماینده‌گی از طرف ایران" برای بانک از منظر حقوقی یک نوع پارادوکس بود. در توضیح این مطلب عین نوشته‌های دکتر کاتوزیان و فؤاد روحانی را نقل می‌کنم.

"دلیل واقعی شکست پیشنهاد بانک جهانی این بود که دولت ایران می‌خواست در قرارداد ذکر شود که بانک مزبور "از طرف دولت ایران" عملیات خود را انجام خواهد داد... طبیعتاً شرکت نفت و دولت انگلیس - که طرف دیگر دعوا بودند - حاضر نمی‌شدند که بانک جهانی، از طرف دولت ایران اقدام کند، چون از نظر حقوقی درست مانند آن بود که این کار توسط وزارت دارایی ایران انجام پذیرد. با این وصف... مصدق حاضر به پذیرفتن پیشنهاد بانک جهانی بود، اما برخی از مشاوران با نفوذ او، او را از این کار برحذر داشتند.^(۶) دکتر فؤاد روحانی هم با اشاره به این که نمی‌توان تنها علت رد پیشنهاد بانک را در بحث "سمت بانک" دانست می‌نویسد: "بانک استدلال می‌کرد که کشورهای عضو بانک، طبق اساسنامه آن مؤسسه متساوی‌الحقوق هستند و بانک نمی‌تواند سمتی احراز کند که موهم جانبداری از یک عضو در برابر عضو دیگر باشد... بانک نمی‌تواند عبارتی را که حاوی شناسایی وضع حقوقی یکی از اعضای خود و انکار وضع حقوقی دیگری از اعضای خود باشد قبول نماید. این استدلال کاملاً درست بود و مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد دکتر مصدق و بعضی از مشاوران دولت، آن را تصدیق می‌کردند ولی بالاخره به نظر یکی از مشاوران که تصریح عبارت "On Behalf Of" را لازم می‌شمرد تسلیم شدند."^(۷)

حال با توجه به مطالب بالا از نظر حقوقی مسئله چگونه قابل حل بود؟ □ من در اواخر سال ۶۳ مصاحبه‌ای با مرحوم مهندس حسینی داشتم و نظر او را به‌طور مشروح درباره پیشنهاد بانک بین‌الملل

جویا شدم، ایشان بیان داشت: "وقتی در برابر نظر کارشناس ارشد بانک قرار گرفتم که گفت، ما بی طرف هستیم، نه طرف شما هستیم و نه طرف انگلیس

و نمی‌توانیم واژه "On Behalf Of" را قبول کنیم، در این موقع من پیشنهاد کردم برای رفع محذور بانک، ضمن نوشتن عبارت "به‌جای ایران"، یک تبصره‌ای هم اضافه کنیم که عبارت "به‌جای ایران" ضمن رفع محذور دولت ایران که نمی‌تواند هیچ قراردادی مخالف اصل ملی شدن را بپذیرد، نفت طبق هدف بانک بین‌الملل برای غرب به جریان بیفتد بدون آن که همان جمله بتواند در هیچ مرجع بین‌المللی یا ملی تعبیر به آن شود که بانک بین‌الملل اصل ملی شدن نفت را به نفع ایران و به ضرر انگلستان شناخته است."^(۸)

علی‌رغم این که ایران این تبصره را به‌عنوان یک راهکار حقوقی به مذاکرات اضافه کرد معهذاً نمایندگان بانک با عصبانیت جلسه را ترک کردند و رفتند. به نظر من این موضوع یک روندی دارد که می‌توانیم زمینه‌های آن را بررسی کنیم؛ یکی از محکمت‌های این است که از ابتدا خط انگلیس ساقط کردن مصدق بوده است. وقتی که دولت کارگری می‌گوید با وجود مصدق نمی‌توان مسئله نفت را حل کرد یعنی در خط براندازی است و با آمدن دولت محافظه‌کار این موضع شدیدتر می‌شود. موضوع دیگر همچنان که قبلاً اشاره کردم و از محکمت‌هاست این که صداقت رهبری نهضت ملی و برجستگی کارشناسان آن و تصویب قانون ملی شدن در مجلسین و تأیید دربار، مراجع و ملت از آن، یک امر دموکراتیک بود، و اگر مصدق و مسئولین کاری می‌کردند که این دموکراسی به هم بخورد، این یک عمل غیردموکراتیک بود. یعنی اگر حرکتی علیه قانون اساسی و علیه قانون ملی شدن صورت می‌گرفت، غیردموکراتیک و غیرقانونی بود. من واقعاً نمی‌دانم چرا عده‌ای معتقدند برای تداوم دموکراسی در آن مقطع باید حرکت ضددموکراتیک انجام می‌گرفت و برای تداوم قانون یک حرکت غیرقانونی صورت می‌گرفت؟ نکته سوم این که نه برای مصدق انگ و نه برچسب حزب توده آن چنان اهمیت داشت و نه از عوارض یک کار درست گریزان بود. به هر حال او به یقین رسید که این یک امر نادرستی

است، همچنان که مهندس حسینی توضیح داد که نظر مخالف خود را به اطلاع مصدق رسانده و گفته است پذیرش پیشنهاد بانک عدول از اصل

نه برای مصدق انگ و برچسب حزب توده آن چنان اهمیت داشت و نه از عوارض یک کار درست گریزان بود.

به هر حال او به یقین رسید
که تن دادن به پیشنهاد
قرارداد بانک بین‌الملل یک
امر نادرستی است،

همچنان که مهندس حسینی
توضیح داد که نظر مخالف
خود را به اطلاع مصدق
رسانده و گفته است پذیرش
پیشنهاد بانک، عدول از
اصل ملی شدن است

تحلیل دکترینی نیز این
بوده است که مسئله نفت با
وجود مصدق حل نخواهد
شد.

بنابراین اگر مصدق تعدیل
شود و از قانون ملی شدن
نفت عدول کند و مسئله
نفت را از طریق بانک

بین‌الملل حل نماید، اولین
کاری که می‌شود سقوط
مصدق است

ملی شدن است و در صورت پذیرش، اعتماد عمومی به رهبری نهضت ملی مخدوش شده و سبب دودستگی و تفرقه در جبهه داخل می گردد و این فرایند به براندازی سریع تر مصدق خواهد انجامید.

■ با توضیحات جنابعالی روشن شد که پیشنهاد مکمل مرحوم حسینی راه حل حقوقی مطلوبی را در برابر موضوع "سمت بانک" گشود، اما کارشناسان ارشد بانک بدون مذاکره با مقامات مافوق جلسه را ترک نمودند. اکثر مورخان و محققین بحث "سمت بانک" را

یکی از علل مهم و یا تنها علت شکست مذاکرات دانسته اند، حال آن که در کتاب "خواب آشفته نفت" تألیف دکتر موحد براساس اسناد منتشره، اصولاً این امر موضوع مهمی نبوده است. ایشان می نویسند: "مسئله سمت بانک چنان که از گزارش ۲۹ فوریه (سفارت آمریکا در لندن) برمی آید اصلاً از سوی گارنر (معاون بانک بین الملل) جدی گرفته نمی شد. وزارت خارجه بریتانیا هم گفته بود که ایران می تواند در این باره هر چه می خواهد بنویسد و بانک را نماینده خود معرفی کند." (۱۱) ضمناً در همین گزارش ۲۹ فوریه آمده است "در این خصوص که آیا بانک از طرف ایران عمل می کند یا از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران، نتیجه بحث آن بوده است که ایران می تواند در پاسخ بانک بر موضع خود باقی بماند و بگوید که تصدی عملیات از سوی بانک به نمایندگی از طرف

ایران خواهد بود. گارنر شخصاً معتقد بود که این مسئله اهمیت چندانی ندارد." (۱۲) با توجه به اطلاعات فوق به نظر می آید بحث سمت بانک که به عنوان مهمترین عامل شکست مذاکرات مطرح شده اصولاً یک بهانه حقوقی بیشتر نبوده که با تبصره مهندس حسینی، که به تأیید مصدق رسید، قابل حل بوده است. اکنون این پرسش مطرح است که مشکل اساسی در کجا بوده و به نظر جنابعالی طرح کلی آنها از پیشنهاد بانک بر چه اهدافی مبتنی بوده است؟

□ به نظر من با توجه به صحبت دکترآیت و موضوعات مطرح شده در مصاحبه با مهندس حجازی در نشریه چشم انداز ایران شماره ۹ و مقاله بقایی در روزنامه شاهد درباره سازشکاری مصدق و اسناد خانه بیدان، این اطمینان به وجود می آید که تحلیل دکتر بقایی نیز این بوده است که مسئله نفت با وجود مصدق حل نخواهد شد. بنابراین اگر مصدق تعدیل شود و از قانون ملی شدن نفت عدول کند و مسئله نفت را از طریق بانک بین الملل حل نماید، اولین کاری که می شود سقوط مصدق است و بعد نخست وزیری بقایی، به خصوص که آیت الله کاشانی به او اعتماد داشت و او نفوذ زیادی در ایشان داشت و می توانست همبستگی ملی را مخدوش کند، لذا این پیشنهاد در ذات خود

براندازی مصدق را به شیوه ای که بیان کردم به دنبال داشته است.

■ نکته دیگری که دکتر کاتوزیان به استناد گزارش ۱۹ آذر ۱۳۳۰ دکتر مصدق به مجلس شورای ملی برداشت می نماید این است که "مصدق علی الاصول حاضر بود که بانک جهانی به عنوان یک میانجی یعنی عاملی که نماینده هیچ یک از دو طرف دعوا نباشد در کار نفت ایران دخالت کند." (۱۱) ایشان تلویحاً بی طرفی بانک را مورد تأیید قرار می دهد، حال آن که دکتر فواد روحانی در بیان علت شکست مذاکرات می نویسد: "عیب اساسی پیشنهاد بانک،

بدون تردید این بود که در حقیقت با اظهار بی طرفی بانک وفق نمی داد. چون خواسته های دولت انگلیس را در بر می گرفت بی آن که نظریات ایران را منعکس کند... واضح ترین دلیل ناموجه بودن دعوی بی طرفی بانک این بود که قصد داشت تمام نفت ایران را به شرکت سابق تحویل دهد، ولی موافقت نمی کرد که دولت ایران بتواند خود کمترین مقدار نفت خود را آزادانه به فروش رساند." (۱۲) دیدگاه شما در زمینه استقلال و بی طرفی بانک چیست؟

□ به نظر من به دلایل زیر، بانک بی طرف نبود:

اولاً بانک با سازمان ملل فرق دارد، در سازمان ملل کلیه کشورهای عضو در مجمع عمومی یک حق رأی دارند و لذا امکان تصویب مصوباتی علیه آمریکا و انگلیس در مجمع عمومی وجود دارد. ولی در بانک بین الملل تصمیمات تابع سهامداران عمده است و چون عمده سهام در اختیار آمریکا و کشورهای معظم است لذا کشوری که سهم کمتری دارد، رأی نمی تواند مساوی کشوری که سهم عمده دارد باشد. امروزه نیز واضح است که اگر آمریکا مخالف کشوری باشد بانک جهانی به آن کشور وام نمی دهد. در شرایط کنونی نیز عملکرد سیاسی بانک جهانی کاملاً مشهود است. حتی افراد سیاسی و نظامی مانند مک نامارا و دیگران به ریاست بانک برگزیده می شوند.

ثانیاً در این که خط مشی دولت انگلیس - آن هم به رهبری چرچیل - براندازی مصدق بود، تردیدی نیست و همان طور که می دانید زمانی که رئیس بانک (یوجین بلاک) چارچوب پیشنهادی خود را مطرح می نماید، چرچیل با کلیت آن مخالفت می کند، ولی پس از ملاقات چرچیل با ترومن در آمریکا و مذاکرات مفصل هیئت های همراه (۱۳) و تثبیت شرایط انگلیس در پیشنهاد بانک، بالاخص مغایرت آشکار آن با اصل ملی شدن به مفهوم واقعی؛ دولت انگلیس صرفاً به منظور جلب افکار عمومی جهان و نمایشی از روش به اصطلاح مسالمت جویانه نظر موافق خود را با دخالت بانک اعلان می نماید؛ زیرا چنانچه انگلیس بر مواضع قبل خود همچنان می ایستاد، در

پذیرش پیشنهاد بانک که متضمن نفی اصل ملی شدن بود، در واقع نقض دموکراسی بود، مضافاً این که با توجه به نفوذ دربار و قدرت ارتش و نیروهای انتظامی و تجار بزرگ چه تضمینی وجود داشت که در آمد نفت بتواند در اختیار دولت ملی قرار گرفته و صرف گسترش دموکراسی گردد؟

برابر افکار عمومی جهان منزوی می‌شد همچنین سبب همبستگی بیشتر ملت و یاران مصدق در جبهه ملی می‌شد. لذا بانک جهانی نمی‌توانسته از موضع مستقل اقدام نماید، زیرا در این حالت با توجه به سیاست براندازی انگلیس، عملاً از دخالت بانک ممانعت به عمل می‌آمد. علاوه بر آن صرف نظر از چالش‌های مقطعی و اختلاف دیدگاه اولیه آمریکا و انگلیس در مورد محورهای پیشنهادی بانک، همگرایی نهایی ایجاد شده بین دو دولت پس از ملاقات چرچیل و ترومن، مبین توافق بر سر یک طرح راهبردی و دستورالعمل مشخص مذاکره با دولت‌های پس از مصدق می‌باشد و از این دید هم نمی‌توان استقلال برای بانک بین الملل قائل شد.

■ مطابق تحلیل جنابعالی خط مشی دولت انگلیس مطلقاً براندازی مصدق بود، حال این سؤال مطرح می‌شود که با این نگرش آیا اساساً در دوران حکومت ملی مصدق امکان گفت‌وگوی منطقی و حل مشکل نفت از طریق مذاکره امکان پذیر بود یا خیر؟

□ خط انگلیس، سرکوب نهضت ملی به رهبری مصدق بود؛ اما این براندازی در دو وجه دنبال می‌شد. یکی از طریق کودتای نظامی و دیگر از طریق تعدیل رهبری نهضت. سیر مذاکرات هم نشان می‌دهد آنها سعی داشتند با طرح پیشنهادهای مغایر با اصل ملی شدن و فشار بر رهبری نهضت برای پذیرش آن عملاً قانون ملی شدن را به دست رهبری نهضت پایمال نموده و او را در برابر اراده عمومی قرار دهند و از طریق بی‌اعتمادی ملت پایه‌های حکومت را سست نموده و در نهایت خط براندازی را تسریع نمایند. مثلاً محتوای قرارداد بانک بین الملل در واقع همان قرارداد کنسرسیون سال ۱۳۳۳ بود، لذا آنها سعی داشتند مصدق را به امینی، بقایی یا سوهارتو در اندوختی تبدیل کنند، در غیر این صورت با کودتای نظامی او را سرنگون سازند. اما مصدق با حفظ اصول و پایبندی به قوانین دموکراتیک و آرای مردم حاضر نشد تعدیل را بپذیرد و مردم نیز گرچه نتوانستند با کودتا، درگیر نظامی شوند اما آن را نپذیرفتند و مقاومت کردند و با ایجاد نهضت مقاومت ملی، مقاومت منفی و در نهایت مبارزات قهرآمیز و قیام ملی ۱۵ خرداد شکل گرفت و منجر به انقلاب ۵۷ گردید.

مصدق ضمن آگاهی از توطئه انگلیس با طراحی یک استراتژی پیروز مبتنی بر "شعار محدود - مقاومت نامحدود" در برابر ترفند انگلیس مقاومت کرد. شعار او ملی کردن نفت یعنی مالکیت بر منابع نفتی بود. او با این شعار، از کلیه مذاکرات استقبال نمود و حتی پس از قطع روابط سیاسی با انگلیس و شکست مذاکرات بانک بین الملل، در پی پیروزی قیام ملی ۳۰ تیر و رأی مثبت دادگاه لاهه به نفع ایران که سبب تقویت شدید موضع داخلی و خارجی مصدق گردید خود او پیشقدم گردید و مجدداً مذاکرات نفت را آغاز نمود. پس مصدق واقعاً خواهان حل مسئله نفت بود و با علم و یقین به نیت براندازانه‌ای که نسبت به دولت او وجود داشت، در مذاکرات شرکت می‌نمود. در این روند و به خصوص پس از مسافرت به آمریکا و ناامیدی از راه‌حلی که منجر به شکست محاصره و صدور نفت گردید، از طریق انجام اصلاحات وسیع از قبیل اجرای قانون ۲۰٪ به نفع دهقانان، بیمه‌های اجتماعی و اصلاح قانون انتخابات و... تلاش نمود با تقویت بسیج مردمی در برابر توطئه‌ها و روند براندازی بایستد. منطبق مصدق بسیار روشن و واضح بود، او معتقد بود ملتی

اراده کرده که حاکمیت ملی را بر منابع خود اعمال نماید. در واقع ملی کردن که بر مبنای اعمال حق حاکمیت ملی است مورد تأیید مجامع بین الملل و سازمان ملل نیز بود، ایشان در کلیه مذاکرات اصل پرداخت غرامت در برابر ملی کردن را پذیرفته بود، لذا تداوم مذاکرات و پافشاری روی اصول ثابت فوق به تعمیق و تعمیم مفهوم ملی شدن کمک کرد و از این طریق ملی شدن منابع نفتی را به یک روند غیرقابل برگشت تبدیل نمود، به طوری که نمایندگان بانک بین الملل نیز پس از سفر به مناطق نفتی جنوب غیرقابل برگشت بودن روند ملی شدن را صریحاً پذیرفتند و آن را در گزارشی به مقامات مافوق خود منعکس نمودند.^(۱۳)

■ برخی معتقدند پافشاری صرف روی قانون خلع ید و اصل ملی شدن و رادیکالیزه شدن فضا، منجر به برچیدن بساط دموکراسی و سرنگونی حکومت ملی از طریق کودتا گردید، لذا اگر مصدق پیشنهاد بانک جهانی را می‌پذیرفت، در واقع حکم نوعی آتش بس در جنگ را داشت که می‌توانست موقعیتی برای استحکام نهضت ملی فراهم آورد و با زمان گیری از دشمن و به جریان افتادن صدور نفت ضمن شکست محاصره، درآمد نفت هم در خدمت نهضت ملی و دموکراسی قرار می‌گرفت.

اینها معتقدند همچنان که مصدق در مذاکره با مک‌گی پذیرفته بود که پالایشگاه آبادان از ملی شدن مستثنا گردد، با انعطاف به خرج دادن در پذیرش پیشنهاد بانک می‌توانست راه برون رفت از بحران را فراهم آورد. مصدق در ملاقات با سفیر آمریکا در ایران (هندرسن) گفته بود: "در این فکر است که شاید بتواند قانون ۹ ماده ای اجرای اصل ملی شدن را اصلاح کند."^(۱۴)



□ در مورد درآمد نفتی و به اصطلاح نفت در خدمت دموکراسی، همچنان که متذکر شدم این امر نباید از طریق نقض دموکراسی صورت گیرد. پذیرش پیشنهاد بانک که متضمن نفی اصل ملی شدن بود، در واقع نقض دموکراسی بود، مضافاً این که با توجه به نفوذ دربار و قدرت ارتش و نیروهای انتظامی و تجار بزرگ چه تضمینی وجود داشت که درآمد نفت بتواند در اختیار دولت ملی قرار گرفته و صرف گسترش دموکراسی گردد؟ حتی در قضیه وام درخواستی مصدق از امریکا، که با پرداخت آن مخالفت شد، اولاً باید توجه نمود که این وام ارتباط چندانی با ساختار و شیوه تولید داخلی نداشته و ثانیاً تأثیرات سیاسی داخلی و خارجی آن به مراتب پراهمیت تر بوده است؛ چنانچه در ارزیابی سیا آمده است: "کمک اضطرابی امریکا به دکتر مصدق علاوه بر مخالفت انگلیسی ها این اثر نامطلوب را هم خواهد داشت که شاه و مخالفان دست راستی مصدق را نومید گرداند و بخت روی کار آمدن حکومتی روبه راه تر را کمتر سازد."^(۱۶)

ایضاً برداشت وزیر امور خارجه امریکا (آجسن) از درخواست وام چنین است: "پاسخ مثبت در این باب (وام درخواستی) مایه نومییدی مخالفان خواهد شد و شاه را عاجز و ناتوان خواهد گردانید و حتی ممکن است به تسلیم امریکا در برابر باج خواهی و اخاذی تعبیر شود و سابقه نامطلوبی در روابط امریکا با کشورهای کوچک ایجاد کند."^(۱۷)

در مورد پالایشگاه نیز باید توجه داشت که فعالیت آن یک نوع عملیات (operation) است و می تواند از قانون ملی شدن خارج شود و ارتباطی با مالکیت نفت ندارد، ولی محصولات تولیدی پالایشگاه در مالکیت ما می بود. پس مصدق به طور کل هیچ امتیازی روی مالکیت نفت نداد. ثانیاً به نظر کارشناسان ایرانی با توجه به تکنولوژی های جدید پالایش، در آن مقطع، پالایشگاه عملاً مستهلک شده بود.

اما در مورد تغییر قانون خلع ید، به نظر من چنانچه رهبری نهضت در عمل به این جمع بندی می رسید که اجرای قانون و تحقق مفاد آن از توان ملی خارج است، ابتدا باید موضوع را در نهادهای رهبری و مشورتی به بحث می گذاشت و نهایتاً طی یک فرایند دموکراتیک جویای آرای عمومی می گردید.

■ از مجموع مباحث فوق چه درسی برای روند امروز اصلاحات می توانیم بگیریم؟

□ به نظر من اولین درسی که برای امروز می توان گرفت این است که گرچه اصل ملی شدن نفت یک خواست مردمی و منطبق با حقوق بین المللی بود، اما از آنجایی که منافع بریتانیا و شرکت های بزرگ نفتی را تهدید می نمود، در برابر آن واکنش بسیار شدیدی اتخاذ نمودند و اصل براندازی مصدق را رسماً مطرح کردند. هر قدر دولت ملی از طریق انجام اصلاحات داخلی و به خصوص تز اقتصاد بدون نفت، رادیکال تر می شد، عزم جناح های نفتی و نظامی و همبستگی چرچیل محافظه کار و آیزنهاور جمهوری خواه در سرکوب نهضت ملی و براندازی مصدق جزم تر می شد. آنها در صدد حل قضیه نفت نبودند و از قضا لبه تیز حمله شان متوجه دموکراسی و الگوی پلورالیستی مصدق که از قانون اساسی و روحیه و منش او نشأت می گرفت، بود. به طوری که در اسناد منتشره انگلیس و امریکا آمده است که پول نفت به هیچ وجه نباید

به دست آدم دموکراتی مثل مصدق - که حتی حاضر نیست حزب توده را غیر قانونی کند - برسد.

امروزه نیز برخی تصور می کنند اخلاف جمهوری خواهان در امریکا با این درجه از میلیتاریزم، به دموکراسی در ایران معتقدند؛ در حالی که دیک چنی گفته است گویا اراده خدا بر آن قرار گرفته که کشورهای نفت خیز دموکراسی نداشته باشند؛ و بوش اصلی ترین اولویت استراتژیک خود را تأمین و امنیت عرضه نفت در خلیج فارس دانسته است.

دومین درسی که می توان از مصدق آموخت این است که امریکا و انگلیس در برابر اصلی ملی شدن نفت طرح براندازی مصدق را در دستور کار قرار دادند حال با توجه به اصلاحات داخلی در ایران و اصل تشنج زدایی در سیاست خارجی که اضلاع "مثلث نفت - اسلحه - سرکوب" را از هم جدا می کند و به خصوص افشای قتل های زنجیره ای و ملی کردن وزارت اطلاعات آیا دولت اصلاحات با واکنش شدیدتری مواجه نخواهد بود؟ به طوری که خاتمی در ۷/۵/۷۸ در همدان سخنی بدین مضمون گفت: "آنچه در کوی دانشگاه اتفاق افتاد، واکنش افشای قتل های زنجیره ای بود و آنها با این کارشان به دولت اعلان جنگ دادند."

امیدوارم همه اصلاح طلبان عمق و عظمت کار را درک کرده و ثانیاً به فضای امنیتی - نظامی موجود توجه نمایند تا با توکل به خدای مهربان و اتکا به آرای مردم، آهنگ حرکت قانونی متناسب با این فاز تنظیم شود.

منابع:

- ۱- استبداد، دموکراسی و نهضت ملی، دکتر کاتوزیان، ص ۷۹.
- ۲- منبع (۱)، مقاله مصدق و پیشنهاد بانک جهانی.
- ۳- شصت سال خدمت و مقاومت، خاطرات مهندس مهدی بازرگان، جلد اول.
- ۴- منبع (۱)، ص ۹۲.
- ۵- چشم انداز ایران شماره ۹، مصاحبه با مهندس سعید حجازی، ص ۴۸.
- ۶- منبع (۱)، ص ۹۲.
- ۷- زندگی سیاسی مصدق، دکتر فؤاد روحانی، ص ۲۶۴.
- ۸- راه مجاهد، شماره ۲۹.
- ۹- خواب آشفته نفت، جلد اول، دکتر موحد، ص ۳۸۰.
- ۱۰- منبع (۹)، ص ۳۷۷.
- ۱۱- منبع (۱)، ص ۸۸.
- ۱۲- منبع (۷)، ص ۲۶۵.
- ۱۳- منبع (۹)، ص ۳۵۲ - ۳۵۹.
- ۱۴- منبع (۹)، ص ۳۵۹.
- ۱۵ و ۱۶ و ۱۷- منبع (۹)، صفحات ۳۴۷ و ۳۶۶ و ۳۶۷.

